

## قانون احوال شخصيه اهل تشيع ونگاهی به حقوق زن در اسلام وبرخی نظريات علمای شيعه

### مقدمه:

سروصدا و اعتراضاتی که از ۳۱ مارچ تا کنون در مورد قانون "احوال شخصيه اهل تشيع" پس از امضای آن از سوی رئيس جمهور افغانستان، در مطبوعات و رسانه های جمعی در سراسر جهان براه افتاده و با مخالفت و انتقادات شديد نهادها و گروه های مدافع حقوق بشر و برخی از رهبران کشور های بزرگ جهان روبرو گردید و آنرا نقض صريح حقوق بشر و حقوق زن دانستند و به مثابه برسمیت شناختن تجاوزجنسی علیه زنان تعبیرگردید، و صدای امریکا، دو روز بعد از انتشار خبر آن در سرويس خبری خود (۳/۴/۲۰۰۹)، قانون جدید برای اهل تشيع افغانستان را قانون تجاوز جنسی مزدوجین نامید و گفت: قانون جدید برای اهل تشيع افغانستان تقبیح گروه های مدافع حقوق بشر را برانگیخته است که میگویند تجاوز جنسی مزدوجین را قانونی خواهد ساخت. روبرت کولویل سخنگوی کمیسیون حقوق بشر ملل متحد میگوید این سند تصریح میکند که زن تنها در صورتی میتواند روابط جنسی با شوهرش را رد نماید که مریض باشد. سخنگو گفت این قانون همچنان زنان را از ترک منزلشان، کار کردن و یا رفتن به مکتب بدون اجازه شوهر منع میکند. این قانون از طرف پارلمان افغانستان تصویب شده و رئيس جمهور کرزی آنرا امضا کرده است. نیوی پبلی کمشنر حقوق بشر ملل متحد از افغانستان خواسته است این قانون را لغو نماید که بگفته او تخلفی از قانون اساسی افغانستان و حقوق اساسی بشری است."



**فیلسوف معاصر فرانسه الیزابت بدن تیر**، یکی از زنان دانشمند و نامور آن کشور که از ارج و مقام بلندی در میان فرانسویان برخوردار است، با انتشار خبر قانون احوال شخصيه اهل تشيع در افغانستان متأثر شده و مقالتي کوتاه اما سخت ارزنده نوشت و در آن حامد کرزی را مورد ملامت قرار داده و گفته است: "حامد کرزی که برای ریاست جمهوری افغانستان کاندید غربی ها بود، آیا قانون مشکوکی را که ماه گذشته از طرف پارلمان این کشور در باره زنان تشيع تدوین گردیده و از طرف او توشیح شده بود، مانع انفاذ آن خواهد شد؟ و سپس به اصل ماجرا پرداخته ادامه میدهد:

### ماجرا از چه قرار است؟

\*- این قانون به صراحت برآمدن زن را از خانه و رفتن او را نزد داکتر غرض مشکلات صحتی بدون اجازه شوهر منع میکند.

\*- این قانون در حالت طلاق اولاد یا اولادها را از مادر می گیرد و به پدر یا پدرکلان می سپارد.

\*- این قانون به زن امر میکند در برابر خواست شوهر برای مقاربت جنسی (در هر حال) تسلیم باشد. و بند اخیر به صراحت عمل تجاوز بر زن از طرف شوهر را مشروعیت می بخشد، که با شندگان تاریک نظر اهل سنت کشور نیز آنرا به نظر خریداری می نگرند.

این وثیقه چیز دیگری نیست بجز مجاز دانستن و بازگشت افغانستان به سال های تاریک ترین تاریخ آن (زمان طالبان) و بر خلاف مواد قانون اساسی سال ۲۰۰۴ این کشور، و چیز دیگری نیست به جز یک معامله گری فرومایه سیاسی برای بازگشت احتمالی حامد کرزی به کرسی ریاست و پیروزی او در انتخابات ماه آگست آینده. بلی کرزی می خواهد آرای مردم هزاره افغانستان را به قیمت مشروعیت بخشیدن "برده گی" زنان به دست آرد: به این معنی که: "به من رای بدهید و در برابر آن بدار و مالک بلا منازعه زنان تان باشید."

حتماً کرزی خواهد گفت این رسم و رواج از سابق وجود داشت صرف در این متن آن رسوم و عنعنات مردم اهل تشیع مرتب گردیده است و حتی برای بهتر شدن آن سن ازداج دختران را از نُه سالگی به سیزده سالگی بلند برده است. با امضای این قانون آزادی کُش که از طرف امام محسنی تسوید شده است، کرزی نشان داد که از دل و جان طرفدار دفاع و حمایت از مردان است و حقوق زنان و احترام قانون اساسی برایش ارزشی ندارد!!

بر علاوه این معامله گری منفور انتخاباتی سوال مهمتر دیگری مطرح میگردد و آن قدرت یافتن هسته های مذهبی بر قوانین مدنی است با نتایج نفرت انگیز و رقتبار آن بر زنان. در جمهوریت ها و سلطنت های که خود را اسلامی می نامند و شریعت اسلامی در آنها مسلط است، زنان هیچگاه و ابداً حقوق مساوی با مردان ندارند و نخواهند داشت. مثل کشور مراکش که دولت آن سعی دارد حالت مدنی زنان را بهبود بخشد ولی احزاب پر قدرت مذهبی در برابر آن می ایستند و برنده آرا هم می شوند.

این ثابت است که افراطیون مذهبی همه ادیان بلا استثنی مساویانه در برابر زنان احساس تنفر دارند و زن را برای معاشقه و مجامعت خوش دارند ولی لایق عشق و ورزی و دوست داشتن اش نمی دانند.

دیموکراسی که غربی ها در این کشور ها آورده اند و می خواهند قدرت قانون مدنی بر دستورهای مذهبی فایق آید در حقیقت شوخی بیش نیست! اگر تعجب آور هم باشد باید گفت که صلح در جهان تنها به قیمتی بدست خواهد آمد که "لائسیستی" یا (جدائی سیاست از دین) پنداشته می شود، و بدست آوردن آن برای تقویة حقوق زنان و حمایت دیموکراسی کاریست دشوار و صعب العبور!!

پس در این حالت مجاز نیست برای منحرف ساختن از استقامت "لائسیستی" از رسوم و عنعنات مذهبی استمداد جست. عناصر چپ غربی و ریلیتیویست های مغرض (relativistes) که برای پذیرفتن چادر و برقع زنان مجادله دارند و برای ثبوت این امر شعارهای ضد نژادی سر میدهند، باید بدانند که آنها با این کار شان در بازی افراطیون مذهبی می افتند و ناخود آگاه به فائده آنها عمل می کنند، خاصتاً در جهت تقویة طالبان افغان و پاکستانی. از محو کردن زن در جامعه شروع می کنند، و بعداً از چشم مردم پنهانش می کنند و سپس با جبر و به نام خدا و بنام پدر و شوهر مطیع اش می سازند.

**وزیر امور خارجه کانادا اخیراً متذکر شده است که غربی ها تنها برای دستگیری بن لادن به افغانستان نرفته اند بلکه برای حمایت از حقوق بشر در عموم و بلخاصه دفاع از حقوق زنان بدانجا رفته اند تا زنان این کشور وقت آنرا دریابند که سواد بیاموزند و تحصیل کنند و از زنجیر های خرافات نجات یابند.**

حتماً باید مدت زیادی انتظار بکشیم تا نسل دیگری در افغانستان بوجود آید، مصارف هنگفتی را متقبل شویم و مرگ عزیزان بیشماری را بگرییم تا این کشور بتواند در برابر وحشت و خرافات مقاومت کند. این یگانه راهی است که با آن می توان از حقوق بشر بلخاصه از حقوق زنان افغان دفاع نمائیم و نگذاریم که فاجعه ای که پیش بینی می شود به حقیقت بپیوندد.

بسیاری امروز به این فکر اند که باید بیش از این ما در این کشور باقی نمانیم و دستان خود را بالا کرده از آنجا خارج شویم. به یقین اینها کسانی اند که بصورت حتمی با حقوق زن و حمایت از آن بی تفاوت هستند و با آن سر و کاری ندارند. وقت آنست که جمله معروف "وینستون چرچیل" را که بعد از عقب نشینی از معرکه میونیش (Munich) اظهار نمود به آنان گوشزد کنیم: او گفته بود: " فکر می کنید با حفظ شرف صلح را نجات داده اید!! خیر!! شرف را باخته اید و جنگ با شماست!!" (افغان- جرمن آنلاین، مقاله "حالت رقتبار زن در افغانستان" ترجمه ولی احمدنوری)

این بود نظریات یک زن دانشمند از فرانسه که نه شیعه است و نه سنی و با هیچ طرفی تعصب و دشمنی مذهبی ندارد ولی به عنوان یک انسان آزاد اندیش حقوق زنان اهل تشیع را مورد ارزیابی قرارداده و محتویات آنرا بخاطر ضد زن بودنش محکوم میکند.

این اعتراضات نگارنده را بر آن داشت تا به ریشه و پیشینه این مساله مکت کند و مطالبی در این زمینه فراهم آورد.

## شان و مقام زن در اسلام :

از مدتها قبل، پرسش هایی از سوی برخی از روشنفکران افغان مطرح میگردد که چرا مسابلی از قبیل تبعیضات حقوقی، عقیدتی، جنسیتی و مذهبی، در جوامع اسلامی رسماً مورد تائید قرار میگیرد، ولی از دیدگاه حقوق بشر مردود و محکوم پنداشته میشود؟ چرا آزادی بیان و عقیده و آزادی تشخیص و آزادی انتخاب دین و مذهب، در جوامع اسلامی ممنوع است، ولی از دیدگاه حقوق بشر، جزو حقوق اساسی افراد بشمار می آید؟

چرا کشورهای اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸) و میثاق های بین المللی و حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶) و اعلامیه جهانی رفع تبعیض علیه زن (مصوب ۱۹۷۵) و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مجمع عمومی سازمان ملل متحد (مصوب ۱۹۷۹)، سرسازگاری ندارند؟ و بالاخره آیا در چارچوب اسلام سنتی می توان به حقوقی قایل بود که به انسان از آن حیث که انسان است مستقل از دین و فرهنگ و جنسیت تعلق بگیرد؟

اکثریت ما میدانیم که در اسلام سنتی «انسان از آن حیث که انسان است» یعنی فارغ از دین و مذهب از هیچگونه حقوقی برخوردار نیست، درحالی که بنابر ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر «تمام افراد بشر با شان و حقوق برابر به دنیا

می آیند.» و بنا بر ماده دوم: «هرکس بدون هیچگونه تبعیض به ویژه از حیث جنس از تمام حقوق و آزادی های مذکور در اعلامیه برخوردار است»

از جانبی هم در جهان معاصر با همه حرمتی که به زن- البته در کشورهای پیشرفته- داده شده و به او، به عنوان همسر و مکمل زندگی مرد در تشکیل خانواده و اعمار یک جامعه مرفه به دیده قدرنگریسته میشود، چرا در جوامع اسلامی حقوق و حیثیت زن پائین تر از مرد قرار دارد؟ و چرا در این جوامع زن به عنوان یک وسیله رضای خواهشات جنسی مرد به موجودی بی اراده، ناتوان و ناقص و فاقد عقل و شعور و یک انسان درجه دوم تلقی میشود؟ مثلاً: تائید کشتن زدن زن برای مردان، گرفتن چهار زن برای یک مرد در یک وقت، مشروع بودن کتک زدن زنان از سوی مردان و مشروعیت آمیزش جنسی با زنان برده، دوبرابرسهم بردن مرد در میراث و در شهادت دو زن برابر یک مرد، مشروعیت برآوردن خواهشات جنسی مرد از سوی زن در هر زمانی که مرد اراده کند، متابعت بیچون و چرای زن از شوهر و خارج نشدن از خانه بدون اجازه شوهر و... و... از مواردی اند که شأن و حیثیت زن را نسبت به شوهر بسیار پائین آورده است.

چندی پیش از سوی یکی از اسلام شناسان مطرح ایران (دکتر محسن کدیور، که در مسایل اسلامی دکترا دارد و مدتی هم به دلیل صراحت گوئی خود زندانی شده بود) مسایلی چون:

- ۱- تبعیض دینی بین مسلمان و غیر مسلمان،
- ۲- تبعیض جنسیتی بر اساس زن و مرد،
- ۳- تبعیض حقوقی بین برده و آزاد،
- ۴- تبعیض در مورد آزادی بیان و عقیده،

با دیدی باز بررسی و بیان شده و ما از میان محورهای متعدد تبعیضات حقوقی، تنها مساله نابرابری حقوقی میان زن و مرد را از دید فقه جعفری در اینجا بازتاب میدهیم تا دیده شود که آیا آب از سرچشمه گل آلود است یا در پایان چشمه؟

### عدم تساوی زنان با مردان:

آقای کدیور میگوید: "در اسلام سنتی تفاوت حقوقی انسانها منحصر به تفاوت دینی و مذهبی نمیشود. در واقع دومین محور تعارض اسلام تاریخی با اندیشه حقوق بشر، عدم تساوی حقوق زن و مرد است. بنابراین جنسیت دومین منشاء تبعیض حقوقی در اسلام سنتی است."

در موارد متعددی زنان در مقایسه با مردان از حقوق کمتری برخوردارند. از پنج منصب مهم دینی زنان مطلقاً محرومند. در اسلام سنتی شرط احراز مرجعیت تقلید، قضاوت، زمامداران سیاسی یا امارت و ولایت، امامت جمعه و بالاخره امامت جماعت (البته در صورتی که مؤمنین مرد باشند) مرد بودن است. در اسلام سنتی زنان را فاقد صلاحیت مدیریت کلان سیاسی و قضاوت و رهبری دینی میدانند. دیه یا خونهای زن نصف دیه مرد است. بوجه نیست اگر کسی بگوید: زن در این دیدگاه موجود درجه دوم است و تنها نصف مرد ارزش اقتصادی دارد. اگر زن مسلمانی توسط مرد مسلمانی عمداً به قتل برسد و اولیای او دم(خون) بخواهند و قصاص کنند، ابتدا باید معادل دیه زن را به قاتل بپردازند سپس قصاص کنند. در دیه اعضای بدن نیز اگر خون بهای عضو بیشتر از ثلث دیه کامل باشد، دیه عضو زن نصف دیه عضو مرد محاسبه میشود.

اسلام سنتی شهادت زنان را در محکمه قضائی در موارد متعددی مطلقاً نمی پذیرد. در بسیاری از حدود شرعی از قبیل محاربه، سرقت، خمر، قذف، لواط، قوادی و مساحقه، در دعای غیرمالی از قبیل نسب، مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، رویت هلال، وکالت، وصیت و نیز طلاق و خلع و نیز رجوع در طلاق، شهادت زنان فاقد هرگونه اعتبار است. شهادت ده ها زن در این مورد به اندازه شهادت دو مرد ارزش ندارد. در موارد فراوانی نیز شهادت زنان بدون انضمام به شهادت مردان بی اعتبار است، یعنی شهادت استقلالی و انفرادی زنان در این مورد مسموع نیست. از جمله ازدواج، دیه، غصب، دعای مالی همانند رهن و اجاره و وقف و وصایای مالی و دیون و نیز زنا، منجر به شلاق. حتی در مواردی که عرفاً اطلاع از آنها معمولاً در اختیار زنان است و شهادت زنان افراد و بدون انضمام مرد پذیرفته است، شهادت انفرادی و یا انضمامی مرد نیز پذیرفته میشود، از قبیل ولادت و شیر خواری(رضاع) و بکارت و عیوب خاص زنان. بنا برین شهادت مرد عادل مطلقاً مسموع است. اما شهادت زن عادل یا اصلاً مسموع نیست یا تنها با انضمام به شهادت مرد پذیرفته میشود، و تنها در چهار مورد بدون انضمام قابل قبول است، اما در هر صورت شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است. یعنی در حوزه شهادت قضایی زن نصف مرد است یا اصلاً کالعدم است، کان لم یکن است و فاقد اعتبار. اگرچه در عقد ازدواج، رضائیت طرفین به طور مساوی شرط صحت عقد است، به علاوه زن موجب و مرد قابل محسوب میشود، اما در اسلام سنتی طلاق به صورت یک ابقاع شرعی از سوی مرد صورت میگیرد و رضائیت و حتی اطلاع زن در صحت آن دخیل نیست. مرد هرگاه اراده کرد، میتواند همسر خود را شرعاً طلاق بدهد. حتی در خلع نیز که زن با بذل مهریه یا بیش از آن به مرد خواستار جدائی میشود، اجرای طلاق در نهایت در دست مرد خواهد بود. در مبارات نیز زن در ازای بخشش تمام یا قسمتی از مهریه با رضایت شوهر از او جدا میشود. در مجموع اگر مرد مایل به طلاق نباشد، زن بدون توسل به حاکم شرع و

اثبات عسرو حرج شرعی امکان طلاق نخواهد داشت. در اسلام تاریخی علاوه بر طلاق، مرد می‌تواند از طریق اظهار، ایلاء و لعان کاملاً برخلاف رضایت زن حتی بطور ابدی به ازدواج پایان دهد.

در عیوب منجر به فسخ ازدواج (بدون طلاق) باز بین مرد و زن تفاوت است. بیماری جزام، برص (پیسی) و اقعاد (زمینگیری) در زن برای مرد حق فسخ نکاح ایجاد میکند، اما وجود همین عیوب در مرد برای زن چنین حقی ایجاد نمیکند.

زن مسلمان حق ندارد مطلقاً با مرد غیر مسلمان ازدواج کند، اما ازدواج مؤقت مرد مسلمان با زنان اهل کتاب (مسیحی، یهود و زرتشتی) مجاز شمرده شده است. طبیعی است که نظام فطری و مطلوب زنان تک همسری است، اما در اسلام سنتی مردان میتوانند در زمان واحد تا چهار همسر دایمی و بطور نامحدود همسران مؤقت (صیغه‌یی در مذهب تشیع) داشته باشند. به علاوه در صورت امکان مرد می‌تواند از کنیز خود بدون هیچ محدودیتی تمتع جنسی ببرد، حال آنکه واضح است چنین رابطه‌ای بین زن غلام و بدون ازدواج ممنوع است.

در ارث، سهم الارث دختر نصف سهم الارث پسر است. سهم الارث زن از شوهر با وجود اولاد یک هشتم ترکه و بدون اولاد یک چهارم ترکه است. در حالی که سهم الارث شوهر از همسرش در همین شرایط به ترتیب یک چهارم و یک دوم ترکه است. یعنی دقیقاً باز سهم زن نصف مرد خواهد بود، به علاوه زوجه تنها از اموال منقول و ابنیه و درختان ارث می‌برد، نه از زمین، حال آنکه زوج (شوهر) از تمام اموال همسرش اعم از منقول و غیر منقول ارث می‌برد.

اگر زوج وارث منحصر به فرد همسر متوفایش باشد، تمام اموال زن به او میرسد، اما اگر زوجه وارث منحصر به فرد شوهر متوفایش باشد، تنها یک چهارم از اموال منقول و ابنیه به او میرسد و مابقی به عنوان اموال بلاوارث به حاکم شرع خواهد رسید. سهم الارث مادر با پدر در اکثر فروع مبتنی بر عدم تساوی است. در صورتی که والدین وارث منحصر به فرد اولاد خود باشند، در صورت عدم حاجب به مادر یک سوم و پدر دو سوم و با بودن حاجب به مادر یک ششم و پدر پنج ششم ارث خواهد رسید. بنابراین مقایسه سهم الارث دختر با پسر، زوجه با زوج، مادر با پدر، نشان میدهد که زنان یا نصف مردان ارث می‌بینند یا کمتر از نصف. زن و مرد از دیدگاه اسلام سنتی در سن آغاز مسئولیت کیفری متفاوتند. به لحاظ شرعی سن بلوغ با سن مسئولیت کیفری، سن ازدواج و سن تکلیف عبادی یکی است. بنابراین یک دختر نه ساله همانند یک بزرگسال مشمول اجرای حدود شرعی است، اما یک پسر ۱۴ ساله به واسطه صغر سن از چنین مسئولیتی مبرا است و با او معامله کودکان میشود. دختر مطلقاً بنا بر احتیاط بدون اذن پدر یا جد پدری در صورتی که در قید حیات باشند نمی‌تواند ازدواج کند. در حالی که پسر برای ازدواج نیازمند چنین اذنی نیست. ولایت بر کودکان تا سن بلوغ متعلق به پدر و جد پدری است. بنابراین مادر چه در امور مالی و کیفری فرزندان چه در ازدواج آنها چه قبل از بلوغ و چه بعد از بلوغ شرعاً حق دخالت ندارد. حتی در صورت وفات پدر و جد پدری وصی آنها بر مادر نسبت به فرزندان شرعاً مقدم خواهد بود. در صورت جدایی والدین حضانت پسر تا دوسال و دختر تا هفت سال در صورت عدم ازدواج مجدد مادر، با وی خواهد بود و الا با پدر است. مرد شرعاً رئیس خانواده است. زن بدون اجازه شوهرش حق ندارد از خانه خارج شود. بر زن واجب است از شوهرش مطلقاً اطاعت و تمکین کند و حق ندارد، بدون عذر شرعی از تمتع ولذت بردن شوهر جلوگیری کند. اما بر مرد واجب نیست به تمایلات زن هرگاه که وی خواست پاسخ دهد. حق شرعی زن در این امور هر چهار ماه یک بار است. (یعنی زن فقط هر چهار ماه بعد حق دارد یک بار با شوهرش به سکس بپردازد ولی مرد هر وقت دلش خواست میتواند با زن خود یا زنان صیغه‌یی و یا کنیز خود سکس داشته باشد؟) زن بدون اجازه شوهرش حق سوگند شرعی را ندارد. همچنان که نذر زن در موارد منافی با حق شوهرش صحیح نیست، روزه استحبابی زن بدون اجازه شوهر یا با نهي وی قطعاً پذیرفته نیست. اعتکاف زن تنها با اجازه شوهر صحیح است. زن در قصد جهت نماز و روزه مسافر تابع زوج است.

در صورتی که زن تمکین نکند و ناشزه شود، باشرایطی مرد حق دارد بدون مراجعه به دادگاه او را کتک بزند و تادیب کند. در صورتی که اگر مرد به وظایف شرعی خود عمل نکند، زن تنها میتواند از او به دادگاه شکایت کند. ناسزا گفتن و فحش دادن از سوی شوهر به همسرش شرعاً حرام نیست.

اگر کسی توسط پدر یا پدر بزرگش به قتل برسد، قاتل از قصاص معاف است، هر چند به پرداخت دیه به ورثه محکوم می‌شود. اما اگر کسی خدای نکرده توسط مادرش کشته شود، قاتل از قصاص معاف نخواهد بود. اگر زنی در غیر موارد اضطراری جنین خود را سقط کرد، می‌باید دیه جنین سقط شده را به شوهرش بپردازد. دیه جنین که روح در آن دمیده شده در پسر معادل دیه کامل و در دختر نصف آن است.

در مورد لوث، قتل عمد با قسامه یعنی قسم پنجاه مرد عادل ثابت میشود، در صورت نرسیدن تعداد به حد لازم، هر مردی میتواند چندین بار قسم بخورد، اما با وجود مردان صاحب شراط، زنان از حق قسامه محرومند.

تأمل در احکام فوق تردیدی باقی نمی‌گذارد که از دیدگاه اسلام سنتی، حقوق زنان در موارد متعددی کمتر از نصف حقوق مردان است و اسلام سنتی تبعیض جنسی را در موارد فراوانی پذیرفته و تساوی حقوقی زن و مرد را بر نتابیده است. در حقوق خانواده، حقوق مدنی و حقوق قضایی، زن شرعاً انسان درجه دوم محسوب میشود.

تبعیض جنسی در احکام شریعت در تعارض (تناقض) با مواد اول، دوم و هفتم اعلامیه جهانی حقوق بشر است. مطابق این مواد، تمام افراد بشر با شأن و حقوق برابر به دنیا می‌آیند، هرکس بدون هیچگونه تبعیضی به ویژه از حیث جنس از

تمام حقوق و آزادیها برخوردار است. همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون هیچ گونه تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. حال آنکه در اسلام سنتی زنان با شأن و حقوق برابر با مردان به دنیا نمی آید. در بسیاری از احکام شرعی زنان با تبعیض حقوقی مواجهند. در موارد متعددی از حقوق خانواده، حقوق مدنی و حقوق قضایی، زن و مرد نامساوی اند. از سوی دیگر اسلام تاریخی با ماده شانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در تعارض (تناقض) صریح است. در این ماده آمده است: «مرد و زن در ازدواج، در مدت زناشویی و در فسخ آن از حقوق مساوی برخوردارند.» حال آنکه در اسلام سنتی اگرچه فی الجمله مرد و زن در امر ازدواج از حقوق مساوی برخوردارند، (قبلاً کمتر کدیور گفته بود که دختر بدون اذن پدر و یا پدر پدر حق ازدواج ندارد، در حالی که پسر بدون اجازه پدر و پدر بزرگ پدری چنین حقی دارد) اما در مدت زناشویی و به ویژه در فسخ آن قطعاً از حقوق مساوی برخوردار نیستند. زن در زمان زناشویی از حقوق کمتر و در موارد جدایی تقریباً فاقد حقوق شرعی است. از سوی دیگر اینکه «هر مرد و زن بالغی حق دارند بدون هیچ محدودیتی از حیث دین ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند» در اسلام سنتی پذیرفته نیست.

در ماده اول اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن مصوب ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصریح شده است: «تبعیضاتی که متکی به جنسیت باشد و بالنتیجه مانع برقراری حقوق متساوی برای زنان و مردان گردد و یا این تساوی را محدود کند، امریست غیر عادلانه و تجاوزی است به حریم شأن و مقام انسانیت وارد میشود.» در ماده ششم این اعلامیه از جمله بر حق آزادی رفت و آمد و انتقال زنان، حقوق مساوی زنان با مردان در انعقاد ازدواج و همچنین فسخ آن و تساوی والدین در مسایل مربوط به فرزندان خویش تصریح شده است. روشن است که مواد یادشده این اعلامیه جهانی در تعارض (تناقض) آشکار با احکام اسلام سنتی است.

یکی از مهمترین و جدیدترین اسناد حقوق بشر در باره زنان «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. در این کنوانسیون عبارت تبعیض علیه زنان به هرگونه تمایز، محرومیت، یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه و هدف آن خدشه دار کردن یا لغو شناسایی، بهره مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی های اساسی در زمینه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگری توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان اطلاق می گردد. در ماده شانزدهم این کنوانسیون بر حقوق و مسئولیت های یکسان در طی دوران زناشویی و به هنگام جدایی، حقوق و مسئولیت های یکسان به عنوان والدین در مسایل مربوط با فرزندان، حقوق و مسئولیت های یکسان در مورد قیمومت، حضانت و سرپرستی فرزندان تصریح شده است.

تک تک احکام اسلام سنتی که مبتنی بر تفاوت حقوقی زنان با مردان است با این کنوانسیون در تعارض مستقیم است. کدیور می افزاید: «در اسلام سنتی جنسیت مقدم بر انسانیت است. در این نظام فکری نمیتوان از حقوق ذاتی انسان سخن گفت. بگو این انسان زن است یا مرد تا آنگاه از حقوق او برایت بگویم. در اسلام سنتی حقوق مرد و حقوق زن داریم، اما حقوق انسان یا حقوق بشر نداریم.»

در قرائت سنتی از اسلام همچنان که تفاوت فیزیولوژیک زن و مرد بدیهی است، تفاوت حقوقی آنها نیز به همان میزان از بداهت است. در اسلام تاریخی به لحاظ حقوقی مرد انسان درجه اول و زن انسان درجه دوم محسوب می شود. انسانی که بدون تابعیت و اتکا به مرد زندگیش سامان نمی یابد. لذا طبیعی است که در این دیدگاه زنان بسیاری از عرصه های اجتماعی از قبیل: زعامت، قضاوت و مرجعیت و امامت و طلاق و ولایت بر فرزندان و شهادت در بسیاری موارد اصولاً به حساب نیایند و در بسیاری موارد نیز از قبیل ارث و دیه و شهادت در امور مالی نصف مرد یا نیمه انسان قلمداد شوند، به هر حال تبعیض جنسی از بدیهیات فقهی در اسلام سنتی است و این تبعیض را نه تنها قبیح و زشت نمی شمارند، بلکه لازمه فطرت و طبیعت و از کمالات شریعت به حساب می آورند. اما تردیدی نیست که احکام شریعت دال بر تبعیض جنسی زنان در تعارض آشکار با اسناد متعدد حقوق بشر است. «ماهنامه آفتاب، در شماره ۲۷، تیر ۱۳۸۲، مصاحبه با دکتر محسن کدیور»

در این تحلیل، تفاوت و نابرابری حقوقی میان مردان و زنان، نتیجه طبیعی خلقت زنان دانسته شده و استدلال اسلام بر مبنای تفاوت های فیزیولوژیکی زن و مرد یک امر منطقی پنداشته شده است. و توجیه اش از نظراقای کدیور چنین است: انسانی که نتواند از عهده کارهایش برآید و چرخ زندگی را به پیش هدایت کند، طبعاً از حق مساوی با مرد برخوردار شده نمی تواند.

اندیشه نابرابری زنان با مردان، به دلیل تفاوت فیزیکی یا به دلیل عدم توانایی تهیه نفقه و پوشاک و سرپناه مربوط به ۱۴ قرن گذشته در سرزمین فقیر و نیمه صحرايي عربستان است که در آن حتی مردان هم برای تهیه و تدارک یک لقمه نان بری سیرکردن شکم خود و خانواده خود وحشیانه بجان کاروانهای تجارتي می افتادند و دست به راهزنی و غارت میزدند، ولی زنان فطرتاً به راهزنی و قطاع الطریقی علاقمند نیستند، نمی باید این طرز دید در مورد آنها مصداق تلقی شود. امروز هر زن اگر شرایط کار و تحصیل برایش میسر شود، میتواند مثل یک مرد بیاموزد و کار کند و از دسترنج کار خود نان بخورد، و ازادانه بدون کمک مردی زندگی کند.



آقای کدیور، حتماً از این واقعیت اطلاع دارند که در کشور های پیشرفته جهان که تساوی حقوقی و شرایط کار و تحصیل و آزادی برای زنان تأمین شده است، زنان در هیچ عرصه ای از مردان عقب تر نمانده اند. مارگریت تاجر (صدراعظم انگلستان در دهه ۸۰ قرن بیستم)، گولدا مایر (صدراعظم اسرائیل)، اندیرا گاندی (صدراعظم هندوستان)، تانسو چیلر (صدراعظم ترکیه) و بی نظیر بوتو (صدراعظم پاکستان)، و شیخ حسینه (صدراعظم بنگله دیش) و انگلا مرکل (رهبر فعلی آلمان)، خانم اورویو (رئیس جمهور فعلی فلیپین) و پراتیپا پاتل (رئیس جمهور فعلی هند) و بالاخره ملالی جویا از افغانستان، از میلیونها مرد گردن کلفت زن ستیز در روی کره خاکی با هوش تر و با دانش تر و برای جامعه خود مفید تر بوده و هستند. و همین گونه ده ها تن از زنان تحصیل کرده به عنوان وزیر خارجه و غیره در کشورهای غرب این توانائی را دارند که وظایف بسیار خطیر سیاسی و اجتماعی را بهتر از مردان به پیش ببرند. در جنگ دوم جهانی گروهی از زنان پیلوت امریکائی، خدمات لوژیستیکی را برای عقب جبهه در جنگ با جاپان به پیش میبردند، و خانم تریشکوا، اولین زن فضانوردی بود که بعد از گاگارین (اولین فضانورد شوروی) به فضا رفت و دورا دور زمین را در نوردید و دوباره بزمین بازگشت.

واقعیت این است که در قرن بیستم و همراه با رشد سرمایه داری، زنان با بهره مندی از دانش و تحصیل در سطح وسیعی وارد بازار کار شده و بخش اداری و خدماتی بیشتر کشورهای سرمایه داری اساساً زنانه شده است. در غرب زنان بسیاری هستند که نه تنها در بخش های سیاسی و علمی و فرهنگی، بلکه در بخش اقتصادی، شرکت های بزرگ صنعتی را اداره میکنند و معاش و حقوق چندین برابر یک مرد را دریافت مینمایند و میتوانند چندین خانواده را اعاشه و اباته کنند، آیا چنین زنانی بخاطر اینکه میتوانند چرخ زندگی را خوبتر از مردان خود هدایت کنند و چندین خانواده را نفقه بدهند، آیا لازم میشمارید که شوهران خود را اجازه بیرون رفتن از منزل ندهند و در عین حال چندین شوهر داشته باشند؟ هیچ عقل سالمی چنین حکمی صادر نمیکند.

### برخی نظرات پیشوایان شیعه در باره زنان :

از امامان و پیشوایان بزرگ شیعه نیز سخنان قابل توجهی روایت میشود که برخی از آنها چنین است :  
در نهج البلاغه ( سخنان «علی» خلیفه چهارم اسلام) ، در باره زنان روایتی است که میگوید: « ای مردم بدانید که زنان ناقص ایمان ، ناقص بخت و ناقص خرد هستند. نقصان ایمان آنان بازنشستگی ایشان از نماز و روزه در روز های حیض شان میباشد. ولی نقصان خرد ایشان گواهی دو زن که معادل گواهی یک مرد است، میباشد. ولی نقصان بختشان در اینست که میراث شان نصف میراث مردان است . بنابراین بکشید از زنان بپرهیزید و از خوبان آنها بپرهیزید و اگر شمارا بکار نیکی فراخوانند از آنان اطاعت مکنید تا مبادا طمع ورزند و بکار های زشت و ادارتان کنند.» (نهج البلاغه، ترجمه محسن فارسی، تهران ، امیرکبیر، ۱۳۶۱، صص ۳۵۸، ۳۸۶، بحواله بازشناسی قرآن، ص ۳۰۵)  
و باز از قول علی روایت است که فرمود: " روزی من و فاطمه به حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شدیم و آن حضرت را بسیار گریان دیدیم. فاطمه از پدرش علت گریه را پرسید؟ حضرت فرمود: شب معراج که مرا به آسمان بردند زانی چند از امت خود را در عذاب شدید دیدم و گریه من برای آنهاست . فاطمه به پدر عرض کرد مگر راجع به عذاب زنها چه دیدید؟ حضرت فرمود: دیدم زنی را که به مو های سرش آویزان کرده بودند در حالی که مغزش می جوشید. و زنی را دیدم که او را به زبانش آویخته بودند و آب جوشان جهنم به حلقش فرو می ریختند. و زنی را دیدم که بر پستانهایش آویخته بودند و زنی را که گوشت بدن خویش را می خورد و آتش در زیر او شعله می کشید. زنی را مشاهده نمودم که پاهایش را به دستهایش بسته، مار ها و عقرب ها را بر او مسلط ساخته بودند و زنی کور و کر دیدم که او را در تابوت آتشین قرار داده و مغز سرش از تنش بیرون می آمد و بدنش در اثر مرض جذام و سپس قطعه قطعه و از هم متلاشی میشد. و زنی را دیدم که در تنور آتش او را به پاهایش آویخته بودند. و زنی را مشاهده کردم که گوشت بدنش را از جلو و عقب باقیچی های آتشین می بریدند و زنی که صورت و دستهایش را می سوزانند و از روده های خویش می خورد. و زنی که سرش مانند سر خوک و بدنش به شکل الاغ و به انواع عذابها معذب بود. و دیگری به صورت سگ بود و آتش از پشتش وارد می کردند و از دهانش بیرون می آوردند و ملایکه با گرز های آتشین بر سر و بدنش می زدند.

حضرت فاطمه (ع) عرضه داشتند: یا رسول الله به من بگوئید که کار این زنها چه بوده که خداوند آنها را چنین معذب فرموده است. حضرت (ص) فرمودند: آن زنی که به مو ی سرش آویخته بودند زنی بود که موی سرش را از مردان (نا محرم) نمی پوشانیده است و آن زنی که به زبانش آویخته بودند، زنی بوده که شوهر خورا اذیت می کرده و آنکه به پستانش آویخته بودند از همبستر شدن با شوهرش تمکین نمی کرده است و آنکه با پاهایش آویزان بود، بی اجازه شوهرش از خانه بیرون می رفته است و آن زن که گوشت بدن خود را می خورد زنی بوده که بدن خود را برای نامحرمان زینت می کرده است و آن زنی که دستهایش را به پاهایش بسته بودند، خود را نمی شسته و لباسهایش را پاک نمی کرده و غسل جنابت به جا نمی آورده و به نماز اعتنائی نداشته است و آن زنی که کور و کر و لال بود از زنا فرزند به هم می رسانده و به گردن شوهر خود می انداخته. آن زن که گوشت بدنش را می بریدند خود را به مردان می نمایانده تا مورد توجه آنها قرار گیرد و آنکه بدنش را می سوزانند و او روده های خود را می خورد، زنی بوده که مرد و زن

حرام را به یکدیگر می‌رسانیده است و آن زن که سرو صورتش مانند خوک و بدنش به شکل الاغ بود، زنیست که سخن چین و دروغو بوده است. و آنکه به صورت سگ بود و آتش از پشتش داخل و از دهانش خارج می‌ساختند، زنی بوده خواننده و آواز خوان، آنگاه حضرت فرمود: وای به حال زنی که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که همسرش را راضی بدارد. (دکتر شفا، توضیح المسائل، ص ۲۹۸، بحواله آیت الله دست غیب شیرازی، کتاب معراج، فصل اول)

ملا محمد باقر مجلسی (روحانی عهد شاه سلیمان صفوی) روایت می‌کند که «حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرار داده است، زیرا برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده است و از برای زن غیر از یک شوهر حلال نکرده است و اگر شوهر دیگری طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زنا کار است... زنی آمد خدمت حضرت رسول (ص) و گفت یارسول الله چیست حق شوهر بر زن؟ فرمود لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی اونکند و از خانه بی رخصت او تصدیق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه او بی رخصت او بدر نرود و اگر بی رخصت بدر برود ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا به خانه برگردد. گفت یا رسول الله حق کی بر من از همه عظیم تر است، فرمود که حق شوهر، پرسید که من بر شوهر آنقدر حق ندارم که او بر من دارد، فرمود از صدتایی که نه. آن زن گفت: قسم می‌خورم به خدایی که ترا به حقیقت فرستاده است که هرگز شوهر نکنم.» (محمد باقر مجلسی، حلیه المتقین، تهران، چاپ ۱۳۶۲، ص ۷۲، بحواله باز شناسی قرآن، ص ۳۰۶)

آیت الله مشکینی از قول امام جعفر صادق روایت می‌کند: "حضرت امام جعفر صادق فرمود: در زمان پیغمبر صلی علیه و آله، مردی از قبیله انصار مسافرت کرد و به همسرش سفارش کرد: از خانه بیرون مرو تا من برگردم. طولی نکشید پدر آن زن بیمار شد. قاصدی فرستاد و از پیغمبر عیادت پدر خواست. فرمود: در خانه بنشین و اطاعت شوهر کن. تا آنکه حال پدر سنگین شد. زن باز پیغام فرستاد و اجازه خواست، و باز همان جواب را شنید. آخر پدر مرد. زن اجازه خواست تا در نماز جنازه پدر حاضر شود. باز همان پاسخ آمد پدر را به خاک سپردند و دختر قدم از خانه بیرون نگذاشت. پیغمبر پیام فرستاد: خدا به پاس این فرمانداری تو از شوهر، تو و پدرت را آمرزید." (از دواج در اسلام، تالیف آیت الله مشکینی، به حواله دکتر شفا، توضیح المسائل، ص ۲۹۶)

و باز ملا محمد باقر مجلسی، از قول امام جعفر صادق نقل می‌کند که وی گفته است: "حضرت رسول فرمود که عیال مرد، اسیران اویند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که بیشتر به اسیران خود احسان بکند. و در حدیث معتبر دیگری از قول حضرت رسول آمده است که: زنان را در غره و در بالاخانه جاندهید و نوشتن به ایشان نیاموزید و سوره یوسف را به ایشان تعلیم ندهید... و حضرت امیر فرمود: مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است و حضرت رسول چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت می‌کردند و آنچه ایشان می‌گفتند خلاف آن می‌کردند و حضرت رسول فرمود هر که اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد... و بدان که از جمله حقوق زن بر مردانست که هر چهار ماه یکبار با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و در کنیز و در متعه این واجب نیست. (محمد باقر مجلسی، حلیه المتقین، همانجا)

## نتیجه:

ترساندن زن از عقوبت اخروی همیشه از موثرترین ابزار کارملا و آخوند برای اطاعت زن از شوهرش بوده است. آیت الله محسنی نیز ملهم از همین اندیشه‌های فوق الذکر است و قانون جدید "احوال شخصیه اهل تشیع" را بر مبنای همین روایات تدوین و تأیید کرده است. بر طبق روایات بالا، زن استقلال و آزادی فردی ندارد و وجودش باید وقف خدمت به مرد شود. زن موقعی با تقوی تلقی خواهد شد که وجودش را وقف نگهداری خانه و رختخواب مرد نماید. در جامعه اسلامی، زن در امور اجتماعی، سیاسی و قضایی حق ندارد رهبر جامعه بشود، یا امامت کند یا آذان بدهد و یا خطبه بخواند یا حیوانی را ذبح کند. نبوت، ولایت و امامت جماعت مختص مردان است. بنابراین زن از نگاه اسلام سنتی انسان درجه دوم است، و انسان درجه اول مرد است. بدینسان در واقع آب از سرچشمه گل الود است.

ولسی جرگه و رئیس جمهور کرزی بخاطر جلب خوشنودی شیخ آصف محسنی، به عنوان بزرگترین مرجع فتوا و تقلید اهل تشیع افغانستان آن قانون را تصویب و امضاء کرده اند تا بخراست روحانیت جامعه تشیع احترام گذاشته باشند. ورنه کیست که نداند که همین احکام غیر عادلانه از هزار سال پیش بدینسو در اهل تشیع جاری و ساری بوده است و زن بیچاره از ترس اتهام به کفر وید دینی صدای اعتراض خود را نتوانسته بلند کند. و اکنون هم اگر سازمانهای حقوق بشر و خانم انگلا مرکل صدراعظم المان و خانم کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا و رئیس جمهور آن کشور بر محتوای این قانون اعتراض نمی‌کردند، شاید هیچ زنی در افغانستان جرئت نمی‌کرد بر قانونی که از سوی آیت الله محسنی تأیید شده بود، اعتراض کند، ولی امضا و اعلام این قانون در شرایطی و احوالی که جامعه جهانی برای نجات افغانستان از بحران موجوده در کشور هالند گرد آمده بودند، انعکاس جهانی یافت و جهان را متوجه این بی عدالتی تاریخی نمود که بر زنان شیعه از قرن‌ها بدینسو عملی می‌شده است. بدون تردید وضعیت زنان سنی نیز نسبت زنان اهل تشیع در افغانستان چندان

تعریفی ندارد، اما بقول معروف: خدا شری برپانمود که نتیجه اش شاید بخیر زنان سنی نیز تمام شود. به امید بهروزی زنان کشور از چنگ بی عدالتی های اجتماعی و حقوقی و مذهبی. در اینجا برای حسن ختام شعر آقای نسیم اسیر را باهم میخوانیم که گفته اند:

کسی خنجر بگف هرگز به جنگ زن نمی آید	ز تو آید گر این مردانگی (!) از من نمی آید
ز بس سنگین دلی ها دیدم از ملا یقینم شد	که عطر مشک آمیز گل از گلخن نمی آید
به غم آباد میهن اینچه بیداد است کز آنجا	بگوشم جز صدای ناله و شیون نمی آید
جنون قدرت و شهوت زبس گرمست در مردان	از و جز بوی گند از کوی و از برزن نمی آید
ز درد مردسالاری چنان زخمی بجان دارم	که غیر از خون دل از دیده بردامن نمی آید
چنان افسرده حالم ساخته این زن ستیزیها	که در چشمم بغیر از گریه و شیون نمی آید
اگر صد بار با تقوی به چشمم جلوه بفرود	مرا باور به ملاحای زن دشمن نمی آید
بنازم وجه قانونی که خواهد خرمنی از زن	ولیکن بهر زن یک دانه از خرمن نمی آید

"اسیر" آنجا به قید و بند زن قانون همی سازند

چنین درنده خونی در گمان من نمی آید

پایان ۱۰ / ۴ / ۲۰۰۹